

نقدی بر نظرات فایرستون در مقاله «تناقض در آموزه‌های قرآنی جنگ و راهکارهای حل آن»*

- فریده محمدزاده شهرآبادی^۱
- زینب‌السادات حسینی^۲

چکیده

فایرستون اعمای کند که آیات جهاد تناقض دارند؛ زیرا روش‌های مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند. او با تکیه بر «نظریه تکاملی تدریجی جنگ» که خود از منظر عالمان مسلمان ترسیم کرده، بر این باور است که به رغم استفاده آنان از روایات اسباب نزول و نسخ، این روایات به علت ناسازگاری، امکان بازسازی ترتیب زمانی آیات را ندارند و در اثر تناقض بین آیات، دو گروه صلح‌طلب و جنگ‌طلب با تمسک به یک دسته آیات در جامعه نبوی به وجود آمدند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر سیاق و تاریخ سامان یافته و این نتایج به دست آمده است: با اعتقاد به نظریه سیر تکاملی آیات جهاد و نیز بدون اعتقاد بدان، آیات جهاد با یکدیگر تنها تعارض ظاهری دارند که از طریق جمع عرفی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰. (مقاله مستخرج از پایان‌نامه است.)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذهب اسلامی تهران (farideh_mohamadzadeh@yahoo.com).

۲. دانشیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (z.hosseini@umz.ac.ir).

قابل حل است و نیز مستند گروه‌ها آیات نبوده و عدم اتفاق نظر مفسران در تفسیر آیات، دلیلی بر اثبات تناقض در آن‌ها نخواهد بود.

واژگان کلیدی: آیات جهاد، فایرستون، تناقض، نسخ، اسباب نزول، شواهد درونی آیات، تاریخ‌گذاری قرآن.

مقدمه

بررسی مصدر و منشأ آیات الهی و دیگر مسائل و موضوعات قرآنی به ویژه طرح مقوله جهاد، از مسائل مهم و بحث‌برانگیز مستشرقان در دنیای امروز و گذشته بوده است. برخی با تکیه بر آیات جهاد، به اسلام نسبت خشونت دادند و ادعای تنافی آیات با حقوق بشر و آزادی عقیده را کرده‌اند. «ریون فایرستون»^۱ مستشرق یهودی، نویسنده مقاله «تناقض در آموزه‌های قرآنی جنگ و راهکارهای حل آن: ارزیابی مجدد یک مسئله کهن» (Firestone, 1997: 1-19) است. او در این مقاله که در واقع مستخرج از کتاب منشأ جهاد در اسلام^۲ اوست و نیز در دیگر مقالات مرتبط با این موضوع، شبهه تناقض آیات جهاد را بیان کرده است. از آنجا که مهم‌ترین اثر او در این ادعا، کتاب فوق و مقاله برگرفته از آن است، این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

فایرستون برای اثبات تناقض در آیات جهاد، بر این باور است که عالمان مسلمان به سیر تکاملی آیات جهاد در ۴ مرحله اعتقاد دارند و بدون انتساب به فردی خاص، از آن با عنوان «نظریه تکاملی تدریجی جنگ در قرآن» یاد می‌کند که با توجه به آیات، ابتدا جنگ با مشرکان ممنوع بوده و صرفاً دعوت به نصیحت و مناظره شده و سپس اجازه جهاد دفاعی صادر گردیده و در مرحله سوم، جهاد ضمن حفظ سنت اعراب، و در مرحله آخر، جهاد بدون قید و شرط اجازه داده شده است و از آنجا که عالمان مسلمان این مراحل متناقض یافتند، تلاش کردند تا با کمک دو نوع نوشته‌های تفسیری اسباب نزول و نسخ، تناقض آن‌ها را رفع کنند؛ به این معنا که آیات هر مرحله با توجه به روایات اسباب نزول، توسط آیات مرحله بعد نسخ شده است. فایرستون در این مقاله می‌کوشد با مناقشه در روایات، به ویژه روایاتی که به ترتیب نزول آیات اشاره دارند، نشان دهد که

1. Reuven Firestone, Hebrew Union College-Jewish Institute of Religion, Los Angeles.

2. *Jihad: The Origin of Holy War in Islam*, NY: Oxford University Press, 1999.

آن‌ها به دلیل ناسازگاری نمی‌توانند سیر تکاملی آیات جهاد را اثبات نمایند. بنابراین آیات جهاد قرآن دارای تناقض است و با تمسک به همین آیات متناقض، دو گروه صلح‌طلب و جنگ‌طلب در جامعه به وجود آمدند. در این مقاله با اشاره به معنای تناقض و تحلیل آیات منتخب وی، به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود که آیا شیوه‌های مختلف مواجهه با مشرکان در آیات جهاد با یکدیگر تناقض دارند؟ علت اصلی ادعای فایرستون در تناقض آیات جهاد چیست؟ و وجود دو گروه صلح‌طلب و جنگ‌طلب در جامعه - به اصطلاح فایرستون - چه ارتباطی به آیات دارد؟

فرضیه این مقاله آن است که چه با اعتقاد به سیر تکاملی آیات جهاد و چه بدون اعتقاد بدان، تناقض در آیات جهاد راه ندارد تا با استناد به روایات سبب نزول، نیاز به نسخ برخی آیات باشد؛ زیرا از شرایط تناقض و نسخ، تنافی ذاتی است، در حالی که آیات جهاد تنافی ذاتی ندارند و قابل جمع‌اند و علت استنباط تناقض از سوی فایرستون، عدم توجه به سیاق و شواهد درونی آیات، اختلاف اقوال مفسران در نسخ و عدم نسخ آیات می‌باشد و ایجاد دو گروه صلح‌طلب و جنگ‌طلب در جامعه با تمسک به آیات قابل اثبات نیست.

برای اثبات این فرضیه، ابتدا مراحل نزول آیات که فایرستون طبق «نظریه تکاملی تدریجی جنگ در قرآن» به عالمان مسلمان نسبت داده، ارائه می‌گردد. سپس در بررسی مراحل چهارگانه این نظریه، با مراجعه به منابع اصلی مستندات وی، نشان داده شده که او برای اثبات نظریه‌اش بی‌دلیل با روایات به صورت گزینشی عمل کرده است. آنگاه این آیات بدون استناد به روایات اسباب نزول، با استمداد از سیاق^۱ و شواهد درونی و منابع تاریخی بررسی خواهد شد و علت عدم استفاده از روایات سبب نزول از باب التزام به مقبولات خصم است؛ زیرا به اعتقاد وی آن‌ها پس از ۱۵۰ سال نگارش یافته‌اند.

فایرستون محقق است که در سال ۱۹۸۸ م. موفق به اخذ دکتری عربی و مطالعات اسلامی از دانشگاه نیویورک گردید و در حال حاضر به عنوان پروفیسور اسلام و

۱. منظور از سیاق، قراین پیوسته لفظی است که در جمله یا جملات متوالی دارای ارتباط موضوعی وجود دارد.

یهودیت در قرون وسطی، و مؤسس و مدیر انستیتوی مرکزی اسلام و یهود فعالیت می‌کند و بیش از ۸۰ مقاله تحقیقاتی و ۷ کتاب دارد.^۱

۱. ساختار و نکات محوری مقاله فایرستون

مقاله ریون فایرستون دارای ۱۸ صفحه و شامل مقدمه، توضیحی در مورد دو نوع نوشته‌های تفسیری اسباب نزول و نسخ، بررسی ۹ آیه از آیات جهاد در ۴ مرحله، و نتیجه‌گیری است. نکات محوری مقاله به شرح زیر است:

۱. فایرستون «نظریه تکاملی تدریجی جنگ در قرآن» را از منظر محققان مسلمان بدون ارجاع به فردی خاص، در ۴ مرحله چنین ترسیم کرده است:

در مرحله نخست با نزول آیات: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِينَ ﴿ (حجر / ۹۴-۹۵) و ﴿أذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْحِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل / ۱۲۵) به مسلمانان توصیه شده که برخوردی با مشرکان نداشته باشند.

در مرحله دوم با نزول آیات: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ لِقْدِيرٍ * الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بغيرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...﴾ (حج / ۳۹-۴۰) و ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۹۰) به مسلمانان اجازه جهاد دفاعی داده شد.

در مرحله سوم با نزول آیات: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدْعٌ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٍ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...﴾ (بقره / ۲۱۷) و ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۱۹۱) به مسلمانان اجازه حمله بدون وجود تحریک دشمن [جهاد ابتدایی] داده شد، ضمن اینکه باید ساختارهای سنتی اعراب مثل حرمت ماه‌های حرام را رعایت کنند.

1. <<http://huc.edu/directory/Reuven-firestone>>.

در مرحله چهارم با نزول آیات: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۱۶)، «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه / ۵) و «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه / ۲۹)، فرمان بی قید و شرط جنگ با تمامی کافران صادر شد (Firestone, 1997: 4-16; Id., 1999: 120-51).

۲. از منظر فایرستون، «قرآن در آیات زیادی چگونگی مواجهه با مشرکان را شیوه‌های متعدد نصیحت، مناظره، اخذ جزیه، تشویق به جنگ و کشتن دشمنان پیشنهاد کرده است. او معتقد است که به باور عالمان مسلمان، آیات نخستین [شیوه‌های نصیحت و مناظره] در موقعیت‌های زمانی بسیار محدود وحی شده، تا پیامبر [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] جای پای خود را محکم کند، اما پس از استحکام جامعه مسلمان تحت رهبری او و ایجاد حالت ثبات و آرامش، نهایتاً احکام لازم‌الاجرای ابدی نازل شدند» (Id., 1997: 1-2; Id., 1999: 52-51).

۳. به ادعای فایرستون، «محققان اسلامی پس از یک قرن بعد از جمع قرآن، وقتی با آیات متناقض الهی مواجه شدند، در تفسیر آن به این نتیجه رسیدند که نزول آیات متناقض به محمد [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]، در پاسخ به موقعیت‌های ویژه‌ای بود که با آن‌ها مواجه شده بود. آیات غیر جنگ طلب، زمانی نازل شدند که حکومت جوان ضعیف بود، اما زمانی که جامعه از جهت عده و عهد رشد کرد، آیات جنگ طلب رو به فزونی نهادند و به مسلمانان اجازه داده شد با غیر مسلمانان ابتدا به صورت جهاد دفاعی و سپس ابتدایی در هر جا و هر زمان بجنگند تا بت پرستی ریشه کن شده و اسلام دین برتر شود که این داستان به یک انتقال نرم و روان جامعه از مرحله تماماً صلح‌جو به بی‌نهایت جنگ طلب اشاره می‌کند؛ چیزی که «نظریه تکاملی تدریجی جنگ در قرآن» نام خواهد گرفت» (Id., 1997: 2; Id., 1999: 52). «اما این نظریه بعداً گسترش یافته و نمی‌تواند این حقیقت را که آیات اولیه به شدت در تناقض اند، رفع نماید» (Id., 1997: 4; Id., 1999: 54).

۴. از منظر فایرستون، محققان مسلمان با تمسک به دو نوع نوشته‌های تفسیری که بعد از یک و نیم قرن به وجود آمدند، مشکل تناقض آیات جهاد را حل کردند؛ به این

ترتیب که با استناد به روایات اسباب نزول، قائل به نسخ هر مرحله توسط مرحله بعدی شدند (Id., 1997: 2; Id., 1999: 52). او درباره چگونگی به وجود آمدن این روایات می‌نویسد:

- روایات "اسباب نزول" با توجه به موقعیت بیست و دو سال رسالت محمد [ﷺ] نوشته شده‌اند. اگر یک آیه یا آیاتی یا حتی بخشی از آیه از موضوعی بحث می‌کرد که مشابه آن متن در رخدادهای مشهور زندگی پیامبر، خواه به صورت شفاهی یا عملی وجود داشت، به عنوان آیه مرتبط با آن واقعه پذیرفته می‌شد. نتیجه این روش ویژه این بود که گاهی ادعا می‌شد بخش‌هایی از یک آیه، در رابطه با وقایع مختلف و از لحاظ زمانی متباین وحی شده است (Id., 1997: 2-3; Id., 1999: 52).

- نوع دوم، مشهور به روایات "ناسخ و منسوخ" یا "نسخ" بیانگر آن می‌باشند که صدور فرامین ظاهراً متناقض آیات، باید در جامعه مسلمانان مورد بررسی قرار گیرند. این کار با تعیین آیات متناقض به عنوان آیات نازل شده بعدی انجام گردید. مکتوبات راجع به آیات ناسخ و منسوخ نیز با توجه به زندگی نامه پیامبر [ﷺ] نوشته شدند. البته گاهی نیز بر احادیث عالمان نخستین تکیه کردند (Id., 1997: 3; Id., 1999: 52).

از منظر فایرستون، مسلمانان بعد از مواجهه با دو دسته آیات متناقض در رابطه با جنگ، «از آنجا که [به اعتقاد آنان] قرآن نباید تحریف شده باشد، نظریه نسخ را برای رفع مشکل تناقض کلام الهی ابداع کردند» (Id., 1997: 18; Id., 1999: 73). «اما این نوشته‌های تفسیری، توانایی بازسازی ترتیب زمانی وحی را ندارند؛ زیرا از تجزیه و تحلیل مطالب مشخص می‌گردد که به علت ابتدا بر روایات شفاهی و نگارش بعد از یک و نیم قرن، ثبات و اتفاق نظر ندارند. بنابراین با توجه به دیدگاه‌های مکاتب مختلف دینی، تنها این واقعیت به دست می‌آید که این نظریه بعداً گسترش یافته و نمی‌تواند حقیقت تناقض شدید آیات اولیه را رفع نماید» (Id., 1997: 3-4).

۵. او پس از بررسی آیات منتخب خویش دو نتیجه می‌گیرد: نخست اینکه «مفسران روش همگونی در بیان آیات جنگ نداشتند، بلکه بیشتر نظرات مختلف و احادیث متناقض گذشته را صادقانه ذکر کردند» و دیگر اینکه «با توجه به تاریخ گذاری آیات توسط مفسران، استدلال آنان درباره ارتباط بین آیات و حوادث دوران رسالت پیامبر [ﷺ] ثبات و سازگاری ندارند. واقعیت این است که تناقض آیات قرآنی نمی‌تواند

سیر تکاملی دستور دینی جنگ در اسلام را از موضع غیر تهاجمی به تهاجمی اثبات کند؛ زیرا این چیزی بیش از یک تفسیر برای مشکل واضح تناقض در آموزه‌های قرآنی جنگ نیست» (Ibid.: 17; Id., 1999: 70).

۶. فایرستون با توجه به دو نتیجه فوق، بر این اعتقاد است که قرآن همزمان دو گونه مواجهه متناقض با مشرکان را بیان کرده است و گواه بر وجود آیات متناقض این است که مسلمانان با استناد به یک دسته آیات، همزمان به دو گروه کوچک صلح طلب و گروه بزرگ تر جنگ طلب تقسیم شده‌اند:

منصفانه است که گفته شود آیات متناقض، نظرات یا وجود دسته‌بندی‌های متفاوت را که به طور همزمان در میان جامعه اولیه مسلمان وجود داشت، به اثبات می‌رسانند که هر کدام برای تأیید نظر خویش، به آیات قرآن ارجاع می‌داد؛ برای مثال، گروه‌های غیر جنگ طلب به آیاتی چون ۹۴ و ۹۵ حجر یا ۱۲۵ نحل استناد می‌کردند و از جمله گروه‌های به اصطلاح صلح طلب، «امتناع کنندگان از جنگ» با توجه به آیه ۹۵ نساء می‌باشند (Id., 1997: 17-18; Id., 1999: 71).

گروه دیگر که جنگ طلب بودند، آنان نیز برای حمایت از پیامبر [ﷺ] و اثبات نظرشان با تمسک به آیات فعالیت می‌کردند و سرانجام پیروز شده و برنامه‌هایشان توسط آیات جنگ طلبانه مثل آیه ۵ توبه که به عنوان آخرین آیات تاریخ گذاری شده‌اند، تأیید شد؛ زیرا مستندات قرآنی آن‌ها نسبت به مخالفانشان بیشتر بود (Id., 1997: 18; Id., 1999: 71).

لازم به ذکر است که او برای اثبات نظریه‌اش مبنی بر وجود دو گروه غیر همصدای همزمان در جامعه، سعی دارد در ترتیب آیاتی که خود در نظریه تکاملی ترسیم کرده، مناقشه کند تا عدم ترتیب سیر تدریجی آیات را ثابت نماید. «قرآن دارای شواهد بسیاری علیه این داستان (نظریه تکاملی تدریجی جنگ در قرآن) می‌باشد؛ زیرا هم قرآن و هم منابع تفسیری دلالت دارند بر اینکه تمام جامعه یک‌صدا نبودند» (Id., 1997: 2; Id., 1999: 52).

۷. فایرستون در نتیجه بررسی مراحل، بر اساس نظریه خود مبنی بر وجود دو گروه صلح طلب و جنگ طلب در جامعه، در رابطه با مواجهه آنان با حرمت ماه‌های حرام چنین می‌گوید:

آیات قرآنی و دیدگاه‌های تفسیری ضمن حمایت از تحریم ابتدایی جنگ در ماه‌های

حرام، یک دیدگاه محافظه کارانه و موضع کاملاً متفاوت نسبت به آن‌ها را نشان می‌دهند؛ زیرا گاهی تأیید حرمت همیشگی ماه‌های حرام بدیهی بود. اما حرمت ماه‌های حرام برای اسلام جنگ طلب مشکلی بود که مانع آنان جهت تسلط بر کل حجاز می‌شد. بنابراین مجبور شدند آن را براندازند که این کار با حمایت وحی الهی و تفسیر ویژه آن انجام شد و سرانجام گروه کمتر جنگ طلب که از نظریه سنتی ماه‌های حرام حمایت می‌کردند، توسط بدعت گزاران جنگ طلب مایل به اثبات نقض حرمت ماه‌های حرام، با استناد به آیه ۵ توبه شکست خوردند (Id., 1997: 18).

۲. بررسی دیدگاه فایرستون در رابطه با مراحل چهارگانه آیات جهاد

وی برای ترسیم مراحل نزول آیات جهاد از منظر محققان مسلمان «نظریه تکاملی تدریجی جنگ در قرآن» را در ۴ مرحله ذیل بیان کرده، معتقد است که آنان با استناد به روایات سبب نزول، قائل به نسخ هر مرحله توسط مرحله بعدی شدند. او با مناقشه در روایات و نسخ آن‌ها می‌کوشد تا این سیر تکاملی آیات از موضع غیر تهاجمی به تهاجمی را نقض کند. در ادامه، ابتدا استنادهای فایرستون با مراجعه به منابع اصلی بررسی شده و سپس در نقد آن صرفاً به سیاق و شواهد درونی آیات و منابع تاریخی - نه روایات به علت عدم اعتماد فایرستون به آن‌ها - استناد شده است:

۱-۲. بررسی مرحله نخست: عدم برخورد

فایرستون در این مرحله به دو دسته آیات استناد کرده است:

۱-۱-۲. آیات ۹۴ و ۹۵ حجر

فایرستون به نقل از ابن عباس و مقاتل گوید که آیات ۹۴ و ۹۵ حجر، دو سال بعد از بعثت پیامبر نازل شده‌اند تا باعث صبوری و دلگرمی وی در مقابل توهین مشرکان باشند و سپس با توجه به نظر «ریچارد بل» به رد نظر آنان مبنی بر نزول آن‌ها در اوایل بعثت پرداخته؛ زیرا از نظر بل این آیات زودتر از دوران پایانی مکه، یعنی سال‌های ۶۲۱ تا ۶۲۲ م. نازل نشده‌اند (Ibid.: 4; Id., 1999: 52).

دو روایت از ابن عباس درباره زمان نزول این آیات وجود دارد؛ یکی روایت فوق (طبری، ۱۴۱۲: ۴۶/۱۴) و دیگری روایتی است که یعقوبی (م. ۲۹۲ ق.) مورخ ضمن

روایت ترتیب نزول سور نقل کرده مبنی بر اینکه سوره حجر چهل و نهمین سوره نازل شده می‌باشد (۱۳۷۱: ۳۹۰/۱). حال گرچه روایت دوم ابن عباس به نظر بل نزدیک است، اما چرا فایرستون گزینشی عمل کرده و تنها به یک روایت او استناد نموده و به نظر بل که بر مبنای برداشت‌های شخصی‌اش مکی و مدنی بودن آیات را تعیین نموده (Bell, 1937: 247; Id., 1953: 110)، استناد کرده است؟ البته ناگفته نماند که دو نظر ابن عباس قابل جمع است به اینکه آیات فوق در بازه سال‌های ۲ تا ۳ بعثت، و بقیه آیات سوره حجر بعد از ۴۸ سوره نازل شده باشد. بنابراین مسئله این است که اصلاً چرا سخن بل حجت، و تاریخ‌گذاری او درست تلقی می‌گردد، ولی سخن ابن عباس صحابی نادیده گرفته می‌شود؟

لازم به ذکر است که حتی اگر قائل به نزول هر سوره به طور کامل باشیم، ولی نزول آیات فوق در اوایل بعثت را نپذیریم، مشکلی نخواهد بود؛ چون مهم این است که با توجه به شواهد درونی، آیات فوق قبل از آیات جهاد دفاعی نازل شده‌اند و نوع مواجهه با مشرکان را می‌آموزند و چنان که از فضای نزول سوره برمی‌آید و فایرستون هم پذیرفته، مکی است.

۲-۱-۲. آیه ۱۲۵ نحل

فایرستون به نقل از واحدی از ابن عباس آورده که آیات ۱۲۵ تا ۱۲۷ نحل بعد از جنگ احد نازل شده و «آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ سوره نحل مستقیماً به عکس‌العمل فیزیکی اشاره دارند، ولی آیه ۱۲۵ نحل مربوط به موضوع نیست. اینکه چرا واحدی این آیه را با آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ ذکر کرده، مبهم است. به نظر می‌رسد سبب نزولی را که او برای آیه ۱۲۵ ذکر کرده، نمی‌توان به آن اختصاص داد» و نیز از طبری نقل کرده که آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ نحل مربوط به جنگ احد هستند، ولی از مقاتل نقل می‌کند که آیه ۱۲۵ نحل به اهل کتاب اشاره دارد و این می‌تواند مشکل نسخ آیه را حل کند؛ زیرا اهل کتاب مجبور به تغییر دین نشدند، بلکه اجازه داشتند به صورت اهل ذمه زندگی کنند که در این صورت نیازی به نسخ توسط آیه تهاجمی‌تر بعدی ندارد و نیز این دسته آیات را نمی‌توان جزء آیات نخستین دانست؛ زیرا بین اهل کتاب و مشرکان فرق گذاشته و برای

پاسخ تهاجمی به مشرکان ایجاد آمادگی می‌کند. او در ادامه برای تأکید نظرش از ابن جوزی می‌آورد بسیاری از مفسران بر این باورند که آن توسط آیه سیف نسخ شده، اما او هیچ سندی نیاورده و خود او آیه را منسوخ نمی‌داند، به این دلیل که مجادله و جنگ قابل جمع‌اند. نحاس نیز گفته که آیه ۱۲۵ نحل به قوت خود باقی است و ربطی به آیه بعد ندارد و نباید به واقعه احد ربط داده شود و تنها یک حدیث از مجاهد بدون ذکر سند، آن را به «أعرض عن آذاهم إياك» تفسیر کرده است (Firestone, 1997: 5; Id., 1999: 55). فایرستون پس از ذکر اقوال چنین نتیجه می‌گیرد:

پیام واقعی آیه، صحبت شفاهی و نه اجبار فیزیکی در مقابل بدخواهان است که بسیار مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و به رغم ادعای مفسران مبنی بر منسوخ بودن آن، حتی یک حدیث در نسخ آن ذکر نشده، آیه به طور مختصر رویکرد غیر نظامی برای گسترش اسلام را معرفی می‌کند که بیشتر بدان بی‌توجهی شده است (Id., 1997: 5 & 52).

واحدی غیر از روایت فوق، در روایت دیگری از ابن عباس گفته که پیامبر ﷺ بعد از ملاحظه مثله شدن عمویش حمزه فرمود که ۷۰ نفر را مثله خواهم کرد و لذا آیه ۱۲۶ نحل نازل شد و واحدی هر دو روایت را با تعبیر «نزل» آورده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۹۱). حال با توجه به اینکه آیه ۱۲۶ مدنی است، زیرا در مکه جنگی رخ نداده تا سخنی از قصاص باشد و از طرف دیگر، روایت دوم اختصاصاً در مورد آیه ۱۲۶ سخن گفته، چرا فایرستون در انتخاب روایت گزینشی عمل کرده است؟

از آنجا که فایرستون نسخ آیه فوق را بر نمی‌تابد تا با کنار هم قرار دادن آیات این مرحله و آیات مرحله آخر، دو صدایی جامعه را استنتاج کند، اقوالی که آورده مثل اینکه مقاتل (م. ۱۵۰ ق.) تابعی، بدون ذکر روایتی، «وجادلهم» را مربوط به اهل کتاب دانسته، این تنها دیدگاه تفسیری خود مقاتل است (بلخی، ۱۴۲۳: ۴۹۴/۲). همان طور که سخنان بدون نسبت ابن جوزی و نحاس نیز در عدم نسخ آیه، تنها حاکی از دیدگاه آنان می‌باشد (ابن جوزی، ۱۴۲۳: ۴۹۵-۴۹۶؛ نحاس، ۱۴۱۲: ۴۸۷/۲). البته این بدان معنا نیست که نگارندگان اعتقاد به نسخ آیه دارند، بلکه ادعا این است که به رغم عدم نسخ آیه، امکان جمع این دو مرحله وجود دارد و نتیجه‌ای را که فایرستون مبنی بر دو صدایی جامعه گرفته، درست نیست.

لازم به ذکر است که بر اساس نقل فایرستون از ابن جوزی، برخی مفسران قائل به نسخ آیه‌اند. با بررسی کتاب ابن جوزی به دست آمد که آن را بدون نسبت بیان کرده و محقق کتاب آن را به نحاس ارجاع داده و با ملاحظه کتاب نحاس نیز به دست آمد که وی نیز بدون نسبت آورده و محقق کتاب آن را به مکی و ابن جوزی در تفسیر زادالمسیر ارجاع داده و خود محقق گفته که در آن منابع نیز بدون نسبت آمده است و نیز تا جایی که در دیگر تفاسیر ذیل آیه ۱۲۵ نحل بررسی شد، مفسری به نسخ این آیه قائل نبوده است. بنابراین همان طور که فایرستون معتقد است، آیه نسخ نشده، اما بر خلاف دیدگاه ایشان - چنان که روشن خواهد شد - آیه یکی از دلایل دو صدایی جامعه مسلمانان نیست.

۲-۲. مرحله دوم: جهاد دفاعی

فایرستون در این مرحله به دو دسته آیات استناد کرده است:

۲-۲-۱. آیات ۳۹ و ۴۰ حج

فایرستون پس از ذکر دیدگاه‌های واحدی، طبری، نحاس، مقاتل و مجاهد مبنی بر اینکه «آیه بلافاصله بعد از هجرت پیامبر وحی شد و نخستین آیه‌ای قلمداد شده که به مسلمانان اجازه جنگ می‌دهد» (Firestone, 1997: 7 & 57)، بدون نسبت به کسی می‌افزاید:

برخی پنداشتند که این آیه، نخستین آیه در جواز جنگ است که آیاتی مثل آیات ۹۴ حجر، ۴۶ عنکبوت، ۱۲۵ نحل و ۱۸۰ اعراف را نسخ کرده است و نیز نحاس به نقل از ابن زید گفته که آیه فوق، دستور اجتناب از برخورد آیه ۱۸۰ اعراف را نسخ کرده است، اما همه مفسران، آیات فوق را ضمن اجازه جهاد ناسخ نمی‌دانند. مفسران عقیده داشتند که قبل از نزول این آیات، جنگ به طور اکید نهی شده بود، ولی با نزول آن‌ها دانستند که می‌توانند بجنگند (Ibid.).

از بررسی کتب مورد استناد فایرستون در بیان نسخ آیات به دست آمد که تنها نحاس آن را نخستین آیه نازل دربارۀ قتال دانسته و سپس بدون ذکر آیه منسوخ، آن را ناسخ منع از قتال گفته است و سپس سخن ابن زید را نقل کرده است (نحاس، ۱۴۱۲: ۵۲۵/۱)؛

حال آنکه شواهد درونی آیه نشان می‌دهد که آیات ناسخ نیستند بلکه همان طور که فایرستون اذعان کرده- صرفاً متضمن اولین اذن دفاعی برای برخی مسلمانان به قتال با کفار است؛ زیرا کلمه اجازه به طور صریح در آن آمده و در ادامه با فعل مجهول «یقاتلون» و یادآوری ستم مشرکان: ﴿بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾ آن را تعلیل نموده و حتی نوع ستم را با ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ بیان کرده است تا کسی بی دلیل اقدام به جنگ نکند و لذا مفهوم جمع آیات با آیات مرحله اول چنین است که قتال آخرین وسیله دفاعی است و انسان باید وقتی به آن متوسل شود که نصیحت و مجادله به نتیجه نرسد. بنابراین هیچ نسخی نیز صورت نگرفته است؛ زیرا از شرایط نسخ این است که آیات تنافی و تناقض ذاتی داشته باشند (موسوی خویی، ۱۳۹۵: ۲۷۸). در خصوص روایات مورد استناد وی در رابطه با ناسخ بودن این آیات، ضمن اینکه روایات بیان نظرات شخصی مفسران بوده و موقوف‌اند، لازم است توجه شود که اصطلاح نسخ مانند سایر اصطلاحات دچار تحول معنایی شده و در سده‌های نخستین معنایی بسیار گسترده داشته که هر گونه اختلاف را در بر می‌گرفته است و با معنای تنگ اصولی قرن چهاردهم تفاوت دارد.

۲-۲-۲. آیه ۱۹۰ بقره

فایرستون با استناد به حدیثی از ابن عباس، نزول این آیه را بعد از صلح حدیبیه می‌داند؛ زیرا مسلمانان به رغم صلح می‌ترسیدند که در سال بعد به هنگام زیارت مسجد الحرام با وجود تحریم جنگ طبق رسم عربی قبل از اسلام، جنگ در بگیرد (Firestone, 1997: 8 & 54).

او سپس شبهه‌ای در رابطه با نزول آن در حدیبیه بیان می‌کند:

اگر واقعاً آیه در رابطه با این مسئله نازل شده، آیا جایز بودن جهاد دفاعی قبلاً با نزول آیات ۳۹ و ۴۰ حج - که حدود شش سال قبل وحی شده بود- بر مسلمانان معلوم نبود؟ (Ibid.)

آنگاه به صراحت بیان می‌کند:

ارتباط میان آیه ۱۹۰ بقره و حدیبیه که توسط واحدی پیشنهاد شد، معنا ندارد؛ چنان که محدثان مانند طبری، ابن کثیر و... ادعا کرده‌اند که آیه ۱۹۰ بقره، نخستین آیه درباره جنگ است که در مدینه نازل شده است (Ibid.: 9).

فایرستون سپس به خاطر اثبات نقض سیر تکاملی آیات جهاد چنین ادعا کرده است: تاریخ‌گذاری آیه ۱۹۰ بقره در حدیبیه، مطابق با نظریه تکاملی جنگ در قرآن نیست؛ زیرا در سال صلح حدیبیه، جامعه مسلمانان از حالت تدافعی به مرحله محدودی از جنگ تهاجمی رسیده بود. ارتباط آن با حدیبیه تنها می‌تواند به علت نزدیکی اش با آیه بعدی باشد که به جنگ در مسجدالحرام اشاره دارد؛ چنان که هیچ یک از محققان امروزی و قدیمی، آن‌ها را با هم مرتبط ندانسته‌اند. در واقع به نظر می‌رسد که مجاورت مکانی آن‌ها توسط جمع‌کنندگان قرآن، به این دلیل بود که کاملاً روشن کنند محدودیت مذکور در آیه ۱۹۰ بقره به وسیله ابلاغیه بی‌حد و حصر مجاور آن، یعنی ۱۹۱ بقره نسخ شد.

فایرستون گرچه آیه فوق را تحت عنوان جهاد دفاعی قرار داده، اما مدعی است که درباره جهاد دفاعی نیست؛ «زیرا بیشتر مفسران با توجه به ﴿وَلَا تَعْتَدُوا﴾ گویند که آیه تنها به منع جنگ مقابل افراد غیر نظامی، مانند کودکان، زنان و سالمندان اشاره می‌کند». او سپس در تأیید این نظریه دو حدیث ذکر می‌کند (Ibid.).

فایرستون از ابن جوزی و نحاس نقل می‌کند که آنان قائل به نسخ آیه ۱۹۰ بقره نیستند اما به نقل از ابن جوزی گویند که برخی قائل به نسخ آن توسط آیات امر به جنگ با همه مشرکان - حتی کسانی که قادر به جنگ نیستند - جنگ در ماه‌های حرام، جنگ در مسجدالحرام، و یا جنگ با کسانی که قبلاً مسلمانان با آنان تعهداتی داشتند، می‌باشند و نحاس نیز حدیثی با سند معتبر از ابن عباس نقل کرده مبنی بر اینکه غیر نظامیان نباید مورد حمله واقع شوند. فایرستون سرانجام به دلیل عدم ارتباط آیه ۱۹۰ بقره با حدیبیه و نداشتن شاهد حدیثی معتقد است که باید در مفهوم نامعلوم آن، مانند مفسران مسلمان قدیمی در تردید باقی بمانیم (Ibid.).

ملاحظه سیاق و شواهد درونی آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ بقره دلالت دارد بر اینکه همگی با هم نازل شده‌اند. البته فایرستون نیز به نزول چند آیه با هم به عنوان «واحد نزول» اذعان دارد (Ibid.: 5) و نیز همان طور که او اذعان دارد آیه ۱۹۱ در خصوص جنگ در مسجدالحرام است. حال، چه آیه بعد از صلح حدیبیه نازل شده باشد یا زودتر، دلالت

دارد بر اینکه با آیه ۱۹۱ ارتباط دارد و علت نزول آن‌ها با هم، وجود چندین ضمیر (واقتلوهم، ثقفتموهم، أخرجوهم) در آیه ۱۹۱ است که مرجع آن‌ها «الذین» موجود در آیه ۱۹۰ می‌باشد و دلیل دفاعی بودن آن‌ها، فراز «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» در آیه ۱۹۰ و افعال «أَخْرَجُوكُمْ، يُقَاتِلُوكُمْ، قَاتِلُوكُمْ» در آیه ۱۹۱ است. لذا آیه، مجوز بی‌حد و حصر جنگ نیست و نیز آیه ۱۹۱ صرفاً در خصوص منع جنگ با غیر نظامیان نیست که از «وَلَا تَعْتَدُوا» استنباط شده؛ زیرا قسمت اول آیه که علت جنگیدن مسلمانان را مقاتله آنان تعلیل می‌کند، گویای آن است و روایت‌هایی که فایرستون در این باره به آن‌ها ارجاع داده، یا سند نداشته و یا موقوف و مقطوع می‌باشند، مانند روایت ابن عباس و ابن عمر به ترتیب از تفسیر جامع البیان طبری و صحیح مسلم (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۲؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۲۱: ۶۹۲، ح ۲۴-۲۵).

بنابراین ارتباط این دو آیه معنادار بوده و گرچه واحدی تنها آیه ۱۹۰ را مربوط به حدیبیه دانسته و از آیه ۱۹۱ به رغم ذکر مسجد الحرام در آن، مطلبی نیاورده، گویا به دلیل ارتباط این دو آیه، پیوستگی نزول نزد وی مشهود بوده است.

شبهه فایرستون در خصوص نزول آن بعد از صلح حدیبیه، به این دلیل است که آن را ناقض نظریه مفروض خود از منظر مسلمانان می‌داند. از طرف دیگر، با نزول آیات دفاعی ۳۹ و ۴۰ حج، ضرورتی برای نزول این آیات دفاعی نمی‌بیند. حال آنکه بر فرض وجود چنین نظریه‌ای، نزول این آیات منافاتی با آیات ۳۹ و ۴۰ حج ندارد؛ زیرا شواهد درونی این آیات نشان می‌دهد که درباره مهاجرانی است که از سر ستم اخراج شده و به منظور دفاع از حقوق انسانی خود مجاز شده‌اند، اما آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ بقره راجع به زائران مسجد الحرام بعد از صلح حدیبیه و مشرکان مکه است. به علاوه حتی اگر نزول این دو آیه جداگانه در نظر گرفته شود، باز هم به دلیل ماهیت دفاعی آیه ۱۹۱، نمی‌تواند ناسخ آیه دفاعی دیگر یعنی ۱۹۰ بقره باشد؛ چنان که فایرستون آیه ۱۹۱ را در مرحله سوم و ۱۹۰ را در مرحله دوم قرار داده و از منظر محققان مسلمان، منسوخ پنداشته است.

۲-۳. مرحله سوم: جهاد ابتدایی همراه با حفظ ساختار سنتی اعراب

فایرستون با استناد به دو آیه در این مرحله ادعا دارد که مسلمانان جواز حمله بدون

تحریک دشمن یعنی جهاد ابتدایی را یافتند، ضمن آنکه می‌بایست ساختارهای سنتی اعراب همچون حرمت ماه‌های حرام را حفظ می‌کردند.

۲-۳-۱. آیه ۲۱۷ بقره

فایرستون سبب نزول این آیه را حمله عبدالله بن جحش اسدی به کاروان مکی ذکر کرده که در این حمله، عمرو بن حضرمی سرپرست کاروان مکی کشته شد. وی معتقد است که آیه در پی کمرنگ کردن حرمت ماه‌های حرام در جامعه مسلمانان است:

آیه نه اهمیت ماه حرام را نادیده می‌گیرد و نه کلاً جنگ در آن را حرام می‌کند. بلکه بیشتر راهی می‌یابد که جهاد دفاعی علیه کل قریشیان مکی را در هر موقعیتی تجویز نماید و حتی تجویز کرده که گاهی می‌توان حرمت قدیمی تمامی حالت‌های جنگ در ماه‌های حرام را کنار نهاد.

وی سپس با توجه به سیر تکاملی مفروض خود چنین ادعا می‌کند:
طبق نظر اکثر منابع، این مرحله با آیاتی مثل آیه ۵ توبه که مجوز بی‌حد و حصر حمله و جنگ را صادر کردند، نسخ شده است و دیگر جنگ در ماه‌های حرام محدودیتی ندارد (Firestone, 1997: 11 & 57).

اما او برای اثبات نظر خود مبنی بر وجود دو گروه جنگ طلب و صلح طلب در جامعه، به روایت عطا که بر عدم نسخ آیه دلالت دارد و نیز به دیدگاه طبرسی مبنی بر حرمت جنگ در ماه‌های حرام از دیدگاه فقهای شیعه استشهد می‌کند:

پس بهتر است به جای ارائه یک سیر مستمر حرکت از اجتناب از تجاوز به تجاوز همه‌جانبه بگوییم که آیه ۲۱۷ بقره، نزاع و دسته‌بندی در جامعه نوپای مسلمان را نشان می‌دهد که می‌خواستند رسم قدیمی عربی ماه‌های حرام را حفظ کنند، اما ملاحظه می‌شود که آیه، لزوم جنگیدن در این ایام حرام را به رسمیت می‌شناسد؛ ضمن آنکه از آن به گناه بزرگ یاد می‌کند که در حد امکان باید از آن اجتناب کرد و سرانجام این نظریه با رویکرد جدید و بدعت‌آمیز اسلام جنگ طلب با استناد به آیه ۵ توبه لغو گردید (Ibid.: 11-12; Id., 1999: 58-59).

بررسی شواهد درونی آیه کاملاً بیانگر آن است که آیه حرمت ماه‌های حرام را

نادیده نگرفته و حتی آن را تضعیف نمی‌کند، بلکه ضمن احترام به آن، قتال را گناه می‌داند: «قُلْ قَاتِلُوا فِيهِ كَيْفَ»، اما نمی‌خواهد دشمن با تمسک به تحریم جنگ در این ماه، حقوق مردم را نادیده بگیرد، مانند جلوگیری و منع آنان از عبادت‌ها به ویژه مراسم حج، اخراج مهاجران از مکه، کارزار پیوسته با مسلمانان تا ارتداد آنان و در مجموع ایجاد فتنه بین مسلمانان. و اگر بنای ملامت است، مشرکان باید خودشان را ملامت کنند. البته این بدان معنا هم نیست که جهت استیفای حق، در ماه حرام اقدام نمود، بلکه از آن حیث که این کار به اشتباه انجام گرفت و مسلمانان به واسطه همین عمل مورد ملامت مشرکان قرار گرفتند، خداوند عملکرد این دو طرف را با هم مقایسه کرده و عملکرد مشرکان را بدتر توصیف نموده است. بنابراین اقدام مسلمانان به جهت بی‌ایمانی به حرمت ماه‌های حرام نبوده، وگرنه جای سؤال نبود و نیز غصب حقوق مسلمان که باعث واکنشی از سوی آنان در مقابل مشرکان شده، نشان‌دهنده آن است که حمله دفاعی بوده، هرچند که نمی‌بایست در ماه حرام بدان اقدام می‌کردند و آیه، تحریم ماه‌های حرام را همچنان حفظ کرده است.

بررسی تفاسیری که فایرستون به نقل از آن‌ها مسئله نسخ آیه را مطرح کرد، نشان می‌دهد که روایت‌های نسخ آیه، موقوف یا مقطوع بوده و یا بدون نسبت از مفسران نقل شده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۶/۲). بلکه نحاس به سند خود از جابر نقل کرده که پیامبر ﷺ در ماه حرام نمی‌جنگید، مگر اینکه با او جنگ می‌شد (۱۴۱۲: ۵۳۵/۱)، همان طور که در آیه ۱۹۴ بقره به این نکته اشاره شده است: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ».

بنابراین حتی اگر شماتت‌کنندگان عدم رعایت حرمت ماه حرام، برخی مسلمانان باشند، با استناد به این آیه، اطلاق عنوان گروه کمتر جنگ طلب که فایرستون مدعی وجود آنان در جامعه است، صحیح نیست؛ زیرا توصیه به حفظ حرمت این ماه‌ها، دلیل بر مخالفت با دفاع از حق در غیر این ماه‌ها نیست.

۲-۳-۲. آیه ۱۹۱ بقره

فایرستون با توجه به تحریم جنگ در مسجدالحرام در آیه فوق، آن را درباره صلح حدیبیه می‌داند که به نظر نحاس با آیاتی از سوره توبه نسخ شده است. اما از تفسیر

نسفی نقل می‌کند که آن وعده خدا در رابطه با فتح مکه بوده است و به نقل از ابن عباس، ابن کثیر، نسفی و مفسران دیگر گوید:

اکثر مفسران بدون ذکر احادیث تفسیری مؤید، هدف از نزول آیه را محدود به جنگ و دفاع از خود در مسجدالحرام، و با تعمیم، در سراسر حرم مقدس دانسته‌اند (Firestone, 1997: 12; Id., 1999: 59).

و درباره ارتباط آن با آیات دیگر می‌آورد:

نحّاس این آیات را چنین خلاصه می‌کند که آیه ۱۹۱ بقره، جنگ را به مکان مقدس محدود می‌کند که خارج از آن مکان، جنگ نامحدود اجازه داده شده است. همان‌طور که آیه ۲۱۷ بقره، به ماه‌های حرام محدود می‌کند و خارج از آن ایام می‌توان بدون محدودیت جنگید (Id., 1997: 12; Id., 1999: 59).

و مشابه همین دیدگاه را از تفسیر مقاتل نیز آورده است.

سپس فایرستون با توجه به آیه ۱۹۳ بقره، ضمن نقل نظر برخی، نسخ آن با آیه سیف را نمی‌پذیرد، بلکه آن را تأییدی بر نظر خود درباره دیدگاه صلح‌طلبان ذکر می‌کند: بر اساس نظر برخی مبنی بر اینکه جنگ در مسجدالحرام، در حد دفاع از خود مجاز است، ولی در حد امکان باید از آن پرهیز کرد، آیه ۱۹۱ بقره به قوت خود باقی است که این می‌تواند یک جواب منطقی از کسانی باشد که مایل نیستند حتی به نام اسلام، تحریم سنتی جنگ در مکان مقدس را از بین ببرند (Id., 1997: 12-13; Id., 1999: 59-60).

اختلاف نظرات مفسران درباره نزول آیه موجب می‌شود که آن را مختص صلح حدیبیه، فتح مکه و... ندانیم، بلکه گویای حکم کلی است که در صورت اقدام به جنگ مشرکان، باید با آنان قتال نمود، جز در مسجدالحرام که در صورت تعدی، در آنجا نیز باید دفاع کرد و روایات مورد استناد فایرستون در نسخ آیه، موقوف و مقطوع‌اند و یا نظر خود نویسنده کتاب‌اند؛ چنان که خود فایرستون نیز عدم نسخ آیه را ادعا دارد، اما نمی‌توان پیامد نظرش را پذیرفت که عدم مجوز جنگ در مسجدالحرام جز در صورت دفاعی بودن آن، تنها خواسته گروهی موسوم به صلح‌طلبان جامعه نبوی است و او به همین دلیل آیه را در مرحله سوم گنجانده است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، فایرستون نزول یونیت واحد را قبول دارد و با توجه به سیاق و شواهد درونی، آیات ۱۹۰

تا ۱۹۴ بقره با هم نازل شدند و در آیه ۱۹۴، ماه حرام را در مقابل ماه حرام ذکر کرده و از شواهد تاریخی نیز گزارشی مبنی بر تعدی مسلمانان در مسجدالحرام و یا ماه حرام وجود ندارد - جز گزارش آیه ۲۱۷ بقره که خود عاملان به اشتباه خود اذعان داشتند - بنابراین نمی‌توان مضمون آیه را تنها خواسته گروه خاصی از مسلمانان دانست.

۲-۴. مرحله چهارم: فرمان بی‌قید و شرط جنگ با تمامی کافران

فایرستون در این مرحله به سه آیه استناد کرده است:

۲-۴-۱. آیه ۲۱۶ بقره

فایرستون معتقد است که آیه فوق سبب نزول خاصی ندارد و به همین دلیل، نظرات مختلف درباره آیه دارای ناسازگاری آشکارند، گرچه *تنویرالمقباس* نقل کرده که آن متصل به آیه بعدش است و سپس با توجه به «کُتِبَ» نظرات مختلف مفسران را درباره نسخ، واجب عینی یا کفایی بودن جنگ، مطرح کرده است. نیز از ابن جوزی نقل می‌کند که با پذیرش نسخ آیه، مراحل جنگی را در سه مرحله می‌داند: ابتدا منع از جنگ با توجه به آیه ۷۷ نساء که با آیات ۲۱۶ بقره و ۴۱ توبه منسوخ و جنگ واجب عینی شد و در نهایت با نزول آیه ۱۲۲ توبه، تکلیف از همگان ساقط و واجب کفایی گردید (Id., 1997: 14).

فایرستون با نگارش آیه فوق در مرحله چهارم ادعا دارد که آیه، فرمان بی‌قید و شرط جنگ با تمامی کافران را صادر کرده و با ارائه نظرات در خصوص مراحل جنگ، وجوب یا استحباب، و واجب عینی یا کفایی بودن جنگ، سرانجام تفسیر آیه را آشکارا دچار ناسازگاری می‌بیند، حال آنکه آیه بدون توجه به سبب نزول و حتی ارتباط با آیه بعد گویاست؛ به این معنا که کاربرد واژه «قتال» در جایی است که شخصی قصد کشتن کسی را داشته باشد، بنابراین قتال در اسلام جنبه دفاعی دارد، و دیگر آنکه آیه به طور عموم در باب اصل تشریح قتال سخن می‌گوید و اینکه انسان به سبب دلایل عقلی و عاطفی از جنگ کراهت دارد، ولی در شرایط لازم باید از خود دفاع کند و در صدد بیان احکام و حدود آن نیست. همچنین گزارش او از ابن جوزی مبنی بر اعتقاد او به نسخ آیه، درست نیست، بلکه او تنها از دیگران با روایاتی موقوف گزارش

کرده که آنان قائل به نسخ‌اند، اما خود به صراحت گفته که آیه محکم است (ابن جوزی، ۱۴۲۳: ۲۶۷). ضمن آنکه انگاشت تابعان در مورد نسخ آیه، ناشی از گستردگی معنای نسخ نزد آنان بوده؛ زیرا روایاتشان منسوب به معصوم نیست و نیز ارتباط این آیه با آیات ۷۷ نساء و ۱۲۲ توبه نیز نمی‌تواند رابطه ناسخ و منسوخ باشد؛ چون از شرایط نسخ، تنافی میان ناسخ و منسوخ و عدم امکان جمع آنهاست، اما رابطه آیات مذکور با ۲۱۶ بقره، تقیید و اطلاق بوده و قابل جمع‌اند و لذا آیه ناسخ نیست.

۲-۴-۲. آیه ۵ توبه

فایرستون ذیل این آیه می‌گوید که ۱۱ آیه اول سوره توبه با هم نازل شده‌اند و سپس از معنای ماه‌های حرام و هدف جنگ بحث کرده و دو نظر را مطرح کرده است؛ نخست، از تفسیر *تمویر المقباس* و مقاتل و طبری مبنی بر اینکه مراد از ۴ ماه، همان ماه‌های حرام مشهورند و با توجه به اعلان برائت در ۱۰ ذی‌الحجه، پایان ۴ ماه، پایان محرم می‌باشد. دوم، نظریه عام‌تر اینکه ۴ ماه حرام، از روز ۱۰ ذی‌الحجه آغاز و تا روز ۱۰ ربیع‌الثانی می‌باشد. سپس می‌افزاید:

جالب است که گرچه پیروان نظریه نخست کم می‌باشند، با این حال، آنان آیه ۵ توبه را بدون هیچ نسبتی به یک منع خاص، مرتباً به عنوان آیه ناسخ سنت پیش از اسلام ماه‌های حرام ذکر کرده‌اند که در طی آن تمام انواع جنگ ممنوع بوده است (Firestone, 1997: 15).

او با توجه به مضمون آیه، هدف جنگ را منفعت مادی نمی‌داند، بلکه گواهی مردم به توحید، اقامه نماز و پرداخت زکات دانسته و در پایان پس از طرح دیدگاه ابن کثیر و ابن جوزی مبنی بر اینکه آیه، دستور جنگ با مشرکان را داده و بیشتر از دیگر آیات، ناسخ ۱۲۴ آیه قرآنی کمتر تهاجمی است، چنین اظهارنظر می‌کند که آیه مسلمانان را فرا می‌خواند تا بعد از اتمام ماه‌های حرام، مشرکان را هر جا یافتند بکشند یا دستگیر کنند، مگر اینکه به شروط آیه عمل کنند و سپس دو روایت در تأیید سخنانش می‌آورد (Ibid.: 16).

نکات مهمی که در اینجا باید روشن شوند، عبارت‌اند از: مراد از چهار ماه، مراد از

مشرکان مذکور در آیه، شیوه پیشنهادی قرآن جهت دستیابی به هدف، و سرانجام عدم ناسازگاری آیه ۵ توبه با دیگر آیات تا مجبور به نسخ از دیدگاه عالمان مسلمان به تعبیر فایرستون و یا تناقض از منظر وی نشویم.

با توجه به اینکه فایرستون نزول چند آیه با هم را قبول دارد، خداوند روز برائت را در آیات ۲ و ۳ سوره، روز حج اکبر، و مدت آن را ۴ ماه اعلام کرده است. بنابراین «ال» در «الأشهر الحرم» برای عهد ذکری است و محدوده ۴ ماه نیز از روز حج اکبر تا ۱۰ ربیع الثانی می‌باشد و لذا این ۴ ماه غیر از ماه‌های حرام مشهورند. همچنین مراد از مشرکان، مشرکان مکه‌اند؛ چون در آیات ۷ و ۸ سوره، از پیمان شکنی آنان سخن گفته شده و نیز در آیات ۴ و ۷ به لزوم وفا به پیمان صلح غیر آنان تأکید شده است.

نکته بعدی آنکه گرچه در آیه، هدف جهاد بیان شده است، ولی خداوند شیوه دستیابی بدان را هم با آیه ۶ توبه که همزمان با آیه ۵ نازل شده، بیان فرموده است تا اگر مشرکان خواهان استماع کلام الله و بررسی دعوت دینی‌اند، به آنان مهلت دهند و چگونگی سخن گفتن را قبلاً در آیه ۱۲۵ نحل در مراحل آغازین اسلام گفته است. بنابراین مرحله قبل از جهاد دفاعی و قبل از آغاز هر گونه جنگی، مرحله دعوت است، چون هدف هدایت مردم است.

بنابراین با توجه به امکان جمع آیات می‌توان گفت که منظور ابن جوزی از نسخ ۱۲۴ آیه توسط آیه ۵ توبه، معنای عام و خاص است که معمولاً پیشینیان در بیشتر موارد، آن‌ها را نیز جزء آیات ناسخ و منسوخ برشمرده‌اند و آیه ۵ توبه نه ناسخ و نه منسوخ است، بلکه آیه با شرایط مربوط به خودش، به قوت خود باقی است و اختصاص به مشرکان پیمان‌شکن دارد. شایان ذکر است که ابن کثیر در روایتی مقطوع آورده که آیه فوق با آیه ۴ سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منسوخ شده (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۹۹/۴-۱۰۰)، اما فایرستون در ارائه روایات، گزینشی برخورد کرده و برای اثبات تناقض در قرآن، تنها نظراتی را آورده که در راستای نظرش بوده است.

۲-۴-۳. آیه ۲۹ توبه

فایرستون نزول آیه ۲۹ توبه را مربوط به حمله تبوک در سال ۶۳۰ م. می‌داند که به عنوان

اولین آیه صریح در جنگ با اهل کتاب، تصدیق شده و تصمیم محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] برای فرستادن لشکر جهت حمله به روم شرقی، بعد از دریافت آن بوده است. سپس از نحاس می‌آورد که آیه ناسخ واقعی تمام آیاتی است که دعوت به صبر و بخشش در مقابل اهل کتاب می‌کنند و حتی آیه ۵ توبه را نسخ کرده است، گرچه به نظر می‌رسد آیه بیشتر برای مقید کردن آیه ۵ توبه در تکلیف به کشتن مشرکان که اغلب شامل اهل کتاب نیز می‌شود، باشد؛ زیرا آیه ۲۹ توبه به طور خاص کشتن اهل کتاب را در صورت پرداخت جزیه استثنا کرده است (Firestone, 1997: 16-17; Id., 1999: 64).

جهاد در قرآن به طور کلی تنها اختصاص به مشرکان دارد و جهاد با اهل کتاب جایز نیست، مگر به علت و عامل دیگری، مانند اقدام به جنگ یا فتنه و اختلاف بین مسلمانان؛ چون اهل کتاب به توحید اعتقاد دارند. بنابراین فایرستون هیچ آیه مستندی برای اثبات نظرش نیاورده و تنها یک روایت مقطوع از کتاب نحاس نقل کرده است (نحاس، ۱۴۱۲: ۵۱۴/۱) که گویا خود نحاس آن را پذیرفته؛ زیرا ذیل آیه فوق، قول دیگری را با قیل چنین آورده است:

با نزول این آیه، آیه ۵ توبه تبیین شد به اینکه آن اختصاص به مشرکان دارد و آیه فوق به اهل کتاب؛ زیرا اهل کتاب غیر مشرکان می‌باشند (همان: ۴۳۲/۲).

اما توجه به آیه می‌رساند که اهل کتاب مذکور که دستور قتال با آنان صادر شده، کسانی‌اند که اقداماتی علیه اسلام داشتند؛ زیرا آیه با بیان «قاتلوا» دستور دفاع صادر کرده است و به رغم اینکه عملاً ایمان به توحید و معاد ندارند و نیز محرمات را رعایت نمی‌کنند، در صورت پرداخت جزیه به حکومت اسلامی می‌توانند بدون جنگ در امنیت باشند و حتی اگر آیه -چنان که فایرستون گفته- مربوط به حمله تبوک باشد، بنا بر آنچه که ابن اثیر آورده، حمله تبوک دفاعی بوده است:

علت بسیج مسلمانان به این جنگ، اقدام امپراتور روم در سال ۹ هجری به سمت مسلمانان بوده است (ابن اثیر شیبانی، ۱۳۸۵: ۲۷۷/۲).

۳. بررسی مبانی دیدگاه فایرستون در خصوص آیات جهاد

بررسی آیات مراحل جهاد در مقاله و مستندات فایرستون، حاکی است که او دو تناقض

را در این آیات ادعا نموده است؛ یکی از جانب محققان مسلمان مبنی بر اینکه وقتی آنان مراحل آیات مربوط به جهاد را متناقض یافتند، با کمک روایات اسباب نزول، قائل به نسخ هر مرحله توسط مرحله بعدی شدند، و دوم، تناقضی که خود مدعی آن است مبنی بر اینکه آیات مرحله اول با مراحل بعد به ویژه مرحله چهارم دارای تناقض است. اما چنان که در ذیل آیات نشان داده شد:

۱. هیچ یک از محققان مسلمان، آیات مرحله اول را -تا جایی که بررسی شده- جزء آیات جهاد تلقی نکرده‌اند تا نیاز به نسخ آن توسط مراحل بعد باشد و لذا ضمن آنکه با آیات مراحل بعد قابل جمع‌اند، همه آیات جهاد، حکایت از رویکرد صلح‌طلبانه اسلام دارند و از طرفی فایرستون عملاً نزول تدریجی قرآن را طی ۲۲ سال پذیرفته است (Firestone, 1997: 2-3; Id., 1999: 52). بنابراین سخن از وجود همزمان دو گروه صلح‌طلب و جنگ‌طلب در جامعه مسلمانان با استناد به آیات (Id., 1997: 17-18; Id., 1999: 71)، خود سخنی متناقض است.

۲. بررسی آیات نشان داده که آیات جهاد با هم تناقضی ندارند تا نیاز به نسخ برخی آیات باشد؛ زیرا در نسخ، آیات منسوخ دیگر قابلیت اجرایی ندارند، در حالی که همه آیات مورد استناد وی محکم بوده و به تناسب موقعیت مسلمانان، قابل استفاده است. توضیح آنکه تناقض از ریشه نقض است و «اختلاف دو قضیه متناقض [در کلام] به نحوی است که ذاتاً یکی از آن‌ها صادق و دیگری کاذب است و برای تحقق آن ۹ مورد اتحاد از جمله زمان و مکان و ۳ مورد اختلاف لازم است» (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۹۵). بنابراین در صورتی دو آیه ناسخ و منسوخ خواهند بود که دارای شرایط دو قضیه متناقض باشند. حال آنکه آیات جهاد قابل جمع‌اند و به عبارتی تنها تعارض دارند و «تعارض از طریق جمع عرفی تقدیم خاص و مقید بر عام و مطلق حل می‌شود و این گونه نیست که هر گاه دو مدلول متنافی بودند، لازمه آن، تناقض دو دلیل باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۸: ۴۹۶). سخن آخوند ضمن دسته‌بندی و به طور واضح‌تر به این معناست که «تعارض بر دو قسم است: بدوی یا ظاهری یا غیر مستقر، و واقعی یا مستقر» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۷۸/۴) و آنگاه که «تعارض میان دو دلیل به شکلی باشد که با دقت و تأمل برطرف شود، در این صورت باید میان دو دلیل را جمع کرد و آن را

تعارض ظاهری یا غیر مستقر گویند» و «به چنین جمعی، جمع عرفی گویند که اصولیان کوشیدند تا ملاک‌هایی برای آن ارائه دهند مثل تخصّص، تخصیص، ورود، حکومت و تقدیم اظهر بر ظاهر» (همو، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۰ و ۲۴۲). پس هر گاه دو دلیل ظاهراً با هم تعارض داشته باشند، باید از یکی از آن راه‌ها تعارض را برطرف کرد و هر دو دلیل را به کار گرفت. بنابراین می‌توان گفت که بین آیات مراحل جهاد حکم «تخصّص» جاری است و تناقضی بین آنها نیست؛ زیرا موضوع آیات دسته اول جدا و مربوط به دعوت به اسلام است که در همه احوال جاری است.

۳. مطالب مهم دیگری که فایرستون به آن تاخته، گزارش‌های اسباب نزول و روایات ناسخ و منسوخ آیات است. لازم به ذکر است که هر کتاب مقدسی از جمله قرآن کریم، مستلزم علمی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، علوم قرآنی مانند گزاره‌های تاریخی یعنی اسباب نزول، توجه به سیاق آیات، نسخ، عام و خاص، و مطلق و مقید می‌باشند تا معنای درست و واقعی آیات و روایات استنباط گردد. چنان که آغاز برخی آیات مانند ۱۸۹ بقره با «یسألونک»، گواه بر این است که دارای سبب نزول است. به رغم اینکه شیوه‌هایی جهت بررسی روایات اسباب نزول اتخاذ شده تا صحت آن به دست آید، چنان که واحدی گوید: «اسباب نزول آیات از نظر محققان و مفسران در صورتی پذیرفته می‌گردد که گوینده شاهد و ناظر نزول قرآن بوده باشد» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۷: ۷)، در این پژوهش به آن‌ها استناد نشده است و فایرستون به این علت که یهودی است و یهود نسخ در کلام الهی را قبول ندارد، طبق اصول اعتقادی خود، حتی به فرض محال وجود تناقض، نسخ آن‌ها را بر نمی‌تابد، در حالی که او باید هر کتابی را طبق اصول و قواعد همان کتاب مورد بررسی قرار دهد. ضمن آنکه یهودیان عملاً نسخ در کلام الهی را پذیرفته‌اند، چنان که مبدأ شروع خدمت در آیات ۱-۳ از

۱. تخصّص عبارت است از اینکه موضوعی واقعاً از عام خارج باشد؛ مثلاً گفته شود: «هر مردی که به سن بیست سالگی می‌رسد، باید خدمت نظام را انجام دهد. زنان این وظیفه را ندارند؛ زیرا واقعاً از موضوع خارج‌اند و به اصطلاح خروج موضوعی دارند» (محمّدی، ۱۳۶۸: ۳۴۸) یا مثلاً «یک دلیل بگوید: خمر حرام است. و دلیل دیگر بگوید: سرکه حلال است. در اینجا اگرچه حرام بودن و حلال بودن تعارض دارند، اما تعارض آن‌ها ابتدایی و ظاهری است که برطرف می‌شود؛ زیرا موضوع آن‌ها متفاوت است» (سبحانی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۱).

سفر اعداد (کتاب مقدس، بی‌تا: ۱۳۳)، سن ۳۰ تا ۵۰ سالگی تعیین شده، ولی در آیات ۲۳-۲۴ از باب ۸ همان سفر، سن ۲۵ سالگی (همان: ۱۳۸) و در آیات ۲۴-۳۲ از کتاب اول تواریخ، این حکم برای دومین بار نسخ گردیده و سن ۲۰ سالگی تعیین شده است (همان: ۴۲۱؛ ر.ک: موسوی خویی، ۱۳۹۵: ۲۷۸). البته علت افزایش تعداد آیات ناسخ و منسوخ در سخن قرآن‌پژوهان این است که اصطلاح نسخ مانند سایر اصطلاحات دچار تحول معنایی شده است و در سده‌های نخستین، معنایی بسیار گسترده داشت که هر گونه اختلاف از جمله خاص و عام را نیز در بر می‌گرفت. چنان که نحاس تعداد آیات منسوخ را به ۱۳۸ مورد رسانده است (۱۴۱۲: سراسر کتاب). ضمن آنکه همان طور که در بررسی آیات جهاد ملاحظه شد- نسخ آیات جهاد اثبات نشده و این دانشمندان نظر خود را در رابطه با آیات بیان کرده‌اند؛ زیرا روایات منقول از آنان مقطوع و موقوف بوده است.

۴. وجود همزمان دو گروه -به اصطلاح وی- جنگ طلب و صلح طلب در جامعه به علت نزول تدریجی آیات و نیز عدم ابتدای این دلیل فایرستون بر آیات، قابل اثبات نیست؛ زیرا هیچ‌گاه گروه صلح طلب عملکردشان را مستند به آیاتی نکرده‌اند، حتی آنجا که خداوند از متخلفان از جنگ در آیه ۱۱۸ توبه یاد می‌کند، از توبه و ندامت آنان سخن می‌گوید.

نتیجه‌گیری

۱. فایرستون با طرح نظریه تکاملی آیات جهاد از منظر عالمان مسلمان سعی دارد که مراحل آن را متناقض جلوه دهد و اینکه محققان مسلمان تلاش کردند با استناد به روایات اسباب نزول و نسخ، این مراحل را توجیه کنند، ولی به علت ناسازگاری روایات توانستند ترتیب زمانی آیات را ثابت کنند. در حالی که او با پذیرش نزول قرآن در طی بیست سال و هجرت پیامبر [صلی الله علیه و آله]، عملاً به نزول تدریجی و مکی و مدنی بودن آیات اذعان کرده و این پذیرش، مستلزم قبول نزول تدریجی آیات جهاد نیز می‌باشد که هریک از آنها متناسب با شرایط خاص نازل شده باشند، هرچند که به معنای پذیرش نظریه تکاملی مطرح شده وی و نسخ آیات مراحل قبل نیست.

۲. نویسنده مفهوم تناقض و تعارض ظاهری را خلط کرده، در حالی که چنین تعارضی از طریق جمع عرفی از بین می‌رود و نیز تعارض بین سخنان مفسران، ناشی از تناقض آیات نیست.

۳. مفسرانی که مراحل آیات جهاد را بیان کردند، هیچ یک آیات مرحله اول را بیان نکردند که فایرستون ادعای تناقض آنها را با آیات خصوصاً مرحله آخر کرده و نیز به استناد آنها ادعای وجود دو گروه را در جامعه دارد؛ زیرا هیچ گروهی برای عدم شرکت در جنگ به آیه‌ای استناد نکرده است.

۴. فایرستون به رغم اینکه نزول تدریجی و نزول چند آیه با هم را پذیرفته، توجهی به اسباب و فضای نزول و سیاق آیات ندارد و هر آیه‌ای را جداگانه مورد توجه قرار می‌دهد. این در حالی است که حتی با چشم‌پوشی از روایات اسباب نزول، دیگر نمی‌توان سیاق آیات، فضای نزول، مراد استعمالی و جدی خداوند را نادیده گرفت.

۵. اکثر قرآن‌پژوهانی که او در تفسیر آیات به سخنان آنها ارجاع داده، دیدگاه خودشان را بیان کرده‌اند و یا روایتشان موقوف و مقطوع است. علاوه بر اینکه پیشینیان مانند نحاس غالباً آیات عام و خاص را نیز جزء آیات ناسخ و منسوخ برشمرده‌اند.

کتاب‌شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی موصلی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن جوزی قرشی بغدادی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *نواسخ القرآن*، تحقیق محمد اشرف علی الملباری، مدینه منوره، مکتبه الملك فهد الوطنیه، ۱۴۲۳ ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۶. سبحانی تبریزی، جعفر، *الموجز فی اصول الفقه*، ترجمه عباس زراعت، چاپ هشتم، بی‌جا، حقوق اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۷. همو، *الوسیط فی اصول الفقه*، ترجمه مسعود ربانی و محمدحسین محمدی، بی‌جا، جباری، ۱۳۸۸ ش.
۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۹. قشیری نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. *کتاب مقدس*، ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق و عهد جدید، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. مظفر، محمدرضا، *منطق*، ترجمه منوچهر صانعی دزه‌بیدی، چاپ پنجم، بی‌جا، حکمت، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵ ق.
۱۴. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، *الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله ﷻ و اختلاف العلماء فی ذلك*، تحقیق سلیمان بن ابراهیم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی، *اسباب النزول*، تعلیق و تخریج مصطفی دیب‌الغا، چاپ سوم، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب العباسی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
17. Bell, Richard, *Introduction to the Quran*, London, Edinburgh University Press, 1953.
18. Bell, Richard, *The Qur'an: Translated, with a Critical Re-arrangement of the Surahs*, London, Edinburgh University Press, 1937.
19. Firestone, Reuven, "Disparity and Resolution in the Qur'ānic Teaching on War: A Reevaluation of a Traditional Problem", *Journal of Near Eastern Studies*, The University of Chicago Press, Vol. 56, 1997.
20. Firestone, Reuven, *Jihad: The Origin of Holy War in Islam*, New York, Oxford University Press, 1999.